

پست مدرن و جاودانگی

بهمن بازرگانی



یک - به جهات صرفاً زیباشناختی، پست مدرن را به جای پست مدرنیته به کار می‌بریم.

دو - نام پست مدرن را در مفهوم فلسفی آن، موقتاً تا نام بهتری پیشنهاد شود، به کار می‌بریم زیرا نام پست مدرن را آن‌گاه که از وضعیت پست مدرن سخن گفته می‌شود رسماً و بیان‌کننده نمی‌بینم. این نام تنها فراتر رفتن از مدرنیته را می‌رساند اما هیچ اشاره‌ای به این که عصر نوین فلسفی چیست ندارد. نام «عصر نوریسم فلسفی» یا «عصر بازی کاری» را ترجیح می‌دهم، زیرا فلسفه‌ی پست مدرن را فلسفه‌ی تئوریستی یا بازیگرانه می‌بینم. فلسفه‌ی برای انسان تئوریست فلسفه‌ی برای انسان بازی کار^(۱). چرایش را درجابه‌ها در نوشته‌ام، اگر که کنج‌کاری شما را برانگیزد خواهد یافت. اما این نگرش نویسنده فلسفی، باقوه شامل نگرش‌های متفاوت و حتی ناهم‌سافت، همان‌طور که نگرش فلسفی مدرنیته بافعل شامل نگرش‌های ناهمسو چون لبرالیسم و مارکسیسم بود.

سه - آن‌چه پست مدرن می‌نامیم برناخت فلسفی نگارنده از پوش فرهنگ لائیک غرب است. توجه کنید به حکایات آن قبل در تاریخ، که یکی به پا و دیگری به دم و سومی به شکم و چهارمی به خرطوم اوست کشید و هر یک از تأویل تمامی خویش با آن ناشناخته، انکارهای متفاوت از آن دیگری، افروید چندی از این بحث که آیا تأویلی که به فعل می‌انجامد تأویل پنجمی است در کنار تأویل‌های دیگر یا نه، نوشته‌ای که در پیش‌رو دارید، تأویل من «جنبشی» است از گرگویی گرایش‌های بنیادی غرب لائیک در سده‌ی بیستم.

چهار - ظهور نهضت رمانتیسم در اوایل سده‌ی هجده و اوایل سده‌ی نوزده آغاز گرایش بنیادی من‌نامه که پس از گذر از مراحلی، به ظهور وضعیت پست مدرن است. انجماد آغاز وضعیت پست مدرن را از امپرسیونیسم و به ویژه از پست امپرسیونیسم به بعد می‌دانیم، بنا به این تقسیم‌بندی، بخشی از آن‌چه که دفتر مدرن» نام گرفته است، هویت زیباشناختی و نگاه فلسفی

پست مدرن را تشکیل می‌دهد بنا به این تأویل، نگرش پست مدرن از بودار آغاز می‌شود و در امپرسیونیسم و به ویژه در بخش مهمی از پست امپرسیونیسم نمود بیلبا می‌کند به عبارت دیگر، نام هنر مدرن، اگر منظور از آن، نشان دادن حلقه‌ی ارتباط با مدرنیته باشد، گمراه کننده است.

پنج - اساس‌ترین تفاوت بین مدرنیته و پست مدرن را در تلقی آن‌ها از زمان می‌دانم. در هر فضا، تلقی خاصی از زمان، سایه و سنگینی خود را بر سایر زمینه‌ها می‌گذرد. ترجیح می‌دهم به جای تلقی «زمان»، «حس زمان» را به کار ببرم. تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، با دقیق‌تر، حس زمان در ما، مثل هندسه‌ی فرکتال^(۲) عمل می‌کند. اگر حس زمان ما، حلقه‌ی است. حالت حلقه‌ی با چرخشی با دوری، حال آن را باطل بدانیم یا نه، در همه‌ی وجوه هستی، خود را باز تولید می‌کند. یعنی ما، این حالت حلقه‌ی با دوری یا چرخشی را در همه حال و همه چیز مشاهده می‌کنیم؛ یا آن حالت را در همه چیز و همه‌جا و در همه‌ی روابط کشف می‌کنیم. اگر تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، ابسطی است ما حس می‌کنیم یا می‌اندیشیم که در حوزه‌ی میان جانیبه‌ی جاودانگی قرار گرفتند، و نهایتاً به سست و سوسوی آن کشیده می‌شوند، پس، همه چیز را در این حوزه وارد می‌بینیم. یعنی ما در فضای جاودانگی تنها نیستیم و در همه حال نیرویی قوی ما را به سوی خود می‌کشد. در فضای جاودانگی لائیکه که آن را جاودانگی التقاطی می‌نامیم، از قرن هفده به بعد، مکان و زمان و ماده را قهراً با جاودانه فرض کردند. پس از اینشتین، زمان و مکان، از خواص یا از ابعاد ماده فرض شد و خود ماده نیز از تعریفی که فیلسوفان ماده‌گرای از ماده ارائه می‌کردند فاصله گرفتند. به هر حال، در فضای جاودانگی لائیکه تلقی ما از زمان، خواه آن را مستقل بدانیم یا آن را یکی از ابعاد ماده بگیریم، تلقی ابسطی است و این حس ابسطی، الگوی باز تولید شونده یا هندسه‌ی فرکتالی است که ما را می‌کشد. در این فضا هستیبه خود را در همه‌ی وجوه هستی، تکرار می‌کند.

شماره‌ی پنج را به جهت اهمیتش در این نوشته

پست مدرن را در هر فضا، تلقی خاصی از زمان، سایه و سنگینی خود را بر سایر زمینه‌ها می‌گذرد. ترجیح می‌دهم به جای تلقی «زمان»، «حس زمان» را به کار ببرم. تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، با دقیق‌تر، حس زمان در ما، مثل هندسه‌ی فرکتال^(۲) عمل می‌کند. اگر حس زمان ما، حلقه‌ی است. حالت حلقه‌ی با چرخشی با دوری، حال آن را باطل بدانیم یا نه، در همه‌ی وجوه هستی، خود را باز تولید می‌کند. یعنی ما، این حالت حلقه‌ی با دوری یا چرخشی را در همه حال و همه چیز مشاهده می‌کنیم؛ یا آن حالت را در همه چیز و همه‌جا و در همه‌ی روابط کشف می‌کنیم. اگر تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، ابسطی است ما حس می‌کنیم یا می‌اندیشیم که در حوزه‌ی میان جانیبه‌ی جاودانگی قرار گرفتند، و نهایتاً به سست و سوسوی آن کشیده می‌شوند، پس، همه چیز را در این حوزه وارد می‌بینیم. یعنی ما در فضای جاودانگی تنها نیستیم و در همه حال نیرویی قوی ما را به سوی خود می‌کشد. در فضای جاودانگی لائیکه که آن را جاودانگی التقاطی می‌نامیم، از قرن هفده به بعد، مکان و زمان و ماده را قهراً با جاودانه فرض کردند. پس از اینشتین، زمان و مکان، از خواص یا از ابعاد ماده فرض شد و خود ماده نیز از تعریفی که فیلسوفان ماده‌گرای از ماده ارائه می‌کردند فاصله گرفتند. به هر حال، در فضای جاودانگی لائیکه تلقی ما از زمان، خواه آن را مستقل بدانیم یا آن را یکی از ابعاد ماده بگیریم، تلقی ابسطی است و این حس ابسطی، الگوی باز تولید شونده یا هندسه‌ی فرکتالی است که ما را می‌کشد. در این فضا هستیبه خود را در همه‌ی وجوه هستی، تکرار می‌کند.

شماره‌ی پنج را به جهت اهمیتش در این نوشته

پست مدرن را در هر فضا، تلقی خاصی از زمان، سایه و سنگینی خود را بر سایر زمینه‌ها می‌گذرد. ترجیح می‌دهم به جای تلقی «زمان»، «حس زمان» را به کار ببرم. تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، با دقیق‌تر، حس زمان در ما، مثل هندسه‌ی فرکتال^(۲) عمل می‌کند. اگر حس زمان ما، حلقه‌ی است. حالت حلقه‌ی با چرخشی با دوری، حال آن را باطل بدانیم یا نه، در همه‌ی وجوه هستی، خود را باز تولید می‌کند. یعنی ما، این حالت حلقه‌ی با دوری یا چرخشی را در همه حال و همه چیز مشاهده می‌کنیم؛ یا آن حالت را در همه چیز و همه‌جا و در همه‌ی روابط کشف می‌کنیم. اگر تلقی ما از زمان، یا حس زمان ما، ابسطی است ما حس می‌کنیم یا می‌اندیشیم که در حوزه‌ی میان جانیبه‌ی جاودانگی قرار گرفتند، و نهایتاً به سست و سوسوی آن کشیده می‌شوند، پس، همه چیز را در این حوزه وارد می‌بینیم. یعنی ما در فضای جاودانگی تنها نیستیم و در همه حال نیرویی قوی ما را به سوی خود می‌کشد. در فضای جاودانگی لائیکه که آن را جاودانگی التقاطی می‌نامیم، از قرن هفده به بعد، مکان و زمان و ماده را قهراً با جاودانه فرض کردند. پس از اینشتین، زمان و مکان، از خواص یا از ابعاد ماده فرض شد و خود ماده نیز از تعریفی که فیلسوفان ماده‌گرای از ماده ارائه می‌کردند فاصله گرفتند. به هر حال، در فضای جاودانگی لائیکه تلقی ما از زمان، خواه آن را مستقل بدانیم یا آن را یکی از ابعاد ماده بگیریم، تلقی ابسطی است و این حس ابسطی، الگوی باز تولید شونده یا هندسه‌ی فرکتالی است که ما را می‌کشد. در این فضا هستیبه خود را در همه‌ی وجوه هستی، تکرار می‌کند.

هفت - برخلاف مدرنیته که در آن خود در مسیر خطی یا ماریجی متعالی شونده به پیش می‌رود در وضعیت پست مدرن، فضاهای متعددی به طور همزمان وجود دارند این فضاها قدیم هستند.^(۱) پیش یا طلوع انسان ایجاد شده و پریشی از تمدن و تأخر آن‌ها در پاسخ‌هایی سراسرگونه به تحلیل می‌رود مانند آن که برپیمیس چون پوچی فدیپتر است یا حی عرفانی، یا ایدمی جاوو و تکثر قدرت‌های برتر، قدیم‌تر است یا ایدمی وحدت وجودی؟ زیرا اگر برستی دیرباره زمان تکوین این فضاها باشد به پاسخی نمی‌رسد. اما اگر پریشی این است که عصر تکثر خفایان، فدیپتر است یا عصر تک خفایان؟ پاسخ روشن است. در مدرنیته ظهور یک عصر یا پیدایش فضای مربوطه یکی گرفته می‌شود زیرا در مدرنیته پیدایش نوع، مقدم بر پیدایش فرد است و تا نوع به وجود نیاید فرد ضایع آن نوع نیز وجود نخواهد داشت.

هشت - هر فرد فضای مخصوص به خود را خود حمل می‌کند شبیه یک حوزون که کائنات را به دوش می‌کشد تفاوت فضاها به جهت تفاوت‌های ساختارهای ماتریسی زیربنایی است. فضاهایی که ساختارهای مشابهی دارند فضاهای همانا، تلقی کم و بیش یکسانی از هستی دارند یا تصاویر کم و بیش یکسانی از هستی را دریافت می‌کنند. فضاهای همانا به صورت فضاهای فرافردی به نظر می‌آیند آن‌گاه که یک فضای فرافردی به قدری برجسته شود که فضاهای دیگر را نیز سلطه بگیرد و دیگر فضاها را به طور زیربنایی شناختی سرکوب کند، یک عصر یا یک دوران پدید می‌آید. مدرنیته عصر دوران دوره و فاز را در رسمیت می‌شناسد و فضاهای فردی را مانند بی‌نهایت کوچک‌های ریاضی، نشیده نمی‌گرد.

نه - وقتی که عناصر اصلی مشکلی یک فضا، فضاهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد و وارد آن فضاها شود و اثرات گسترده‌ای بر جای بگذارد، این پدیده تئوری را عصر می‌گویند. در این‌جا دو مثال متفاوت می‌آوریم:

۱- در قرون میانه، فضای جادوانگی تبدیل به عصر جادوانگسی می‌شود الزاماً آن به جهت آن که برجسته‌ترین فضا است بل که به جهت این که حی زمان استیلا در فضاهای دیگر نیز نشان خود را بر جای می‌گذارد جادوانگی وارد فضای جادویی می‌شود و درگروه‌های شگفت‌انگیزی در آن ایجاد می‌کند. آنتی‌شادی زندگی جادوانه در حسین جهان و در حسین کاتب مرست در جهت خلاف آرمان‌ها و اهداف فضای جادوانگی، که زندگی در جهان باقی را زندگی راستین و واقعی می‌دانستند و زندگی در این جهان را آزمون برای یک زندگی اخلاقی و زاهدانه می‌شمرده بالا گرفته به طوری که یافتن رمز جادوانگی تبدیل به هدف تلاش‌گانی می‌گردد. اما در نظر آن‌ها طلا به جهت آن که فضا یا اندیشه بود، فلز جادوانگی بود پس یافتن رمز ساختن طلا ساندید کوشش‌ها و آزمایش‌های دور و دراز و خیرت‌انگیزی شد که در زمانی چند سده بسیاری از

فرازگان آن دوران را در خود کشید چستجوی فرمول و راز و رمز ساختن طلا بیش از همه تلاش بود برای کشف راز جادوانگی و نامیرایی در این جهان. کسب ثروت و سود به آن شکل که بعدها در دوره سرمایه‌داری بدین‌قدر شد در آن زمان هنوز محرک درجه‌ی نخست نبود به جهت خواص جادوانه‌ی طلا بود که شاهان و قدرتمندان لباس‌های زریفت می‌پوشیدند و در ظروبی طلائی می‌خوردند و می‌نوشیدند زیرا یکی از راههای اثربخشی جادویی، جادوی مجازوتی است.^(۲)

۲- واژه‌ی ژرف یا عمیق در فضای جادوانگی مسیحی، فاقد معنای آموزشی آن است. در آن فضا، هر پدیده‌ی متعالی، با حرکت صعودی و فراز شونده نشان داده می‌شود مانند جایگاه «علیای» عقل در مقایسه با «اسافل افاضه!» توجه کنید به واژه‌های «صموده» و «پرواز» خیال یا «مرغ» عشق و «دور پرواز» در مقابل کاربرد واژه‌های «دون» و «بسته» و «هوس» و «تازله» و «توزله» و «غیرم پس از روشگری که از «عرش اصلی» و «آسمان برین» و «ایمان متعالی بخش» تقسیم‌زبانی می‌شود و «زمین» و «ماده» و «آزمایش» و «شکافتن» و «استخراج» دارای بسار ارزشی مثبت

● در وضعیت پست مدرن، فضایی مسطح ظهور می‌کند که آن را فضای پست هدونیسیم، می‌نامیم. در این فضا بسیاری از مطالب این نوشته: پدیده‌ها و یا سوء تعبیرات ناشی از پدیده‌ی کسوف دیده می‌شود.

می‌شوند و به ویژه پس از کالت که «فشی» در خود» مخزن‌الاسرار شگفت هستی می‌شود. واژه‌های «ژرف» و «عمیق» معانی نوینی پیدا می‌کنند درست در جهت مخالف فضای مسیحی، بار ارزشی مثبت، از بالا به پایین، و از فراز به فرود، و از اوج به محضی و از برین به زرفا نقل مکان می‌کنند و کثرت کاربرد آن‌ها اثرات جادوانگاری در طی نسل‌ها بر جای می‌گذارد. این‌که لایحه‌کسا، این واژه‌های «جهت‌سار» یا «ملم به کار می‌برد» امری طبیعی است. شگفت این‌جا است که این واژه‌ها به همان شکل از جانب یوسیان فضای مسیحی و بیش‌تر از همه عقلائی این فضا به کار می‌رود این پدیده در یک نگاه «عمیق» یا در یک پژوهش «ژرف» نشان از عصر را بخود دارد.^(۳)

۵۵ - در مدرنیته، جُزء خط فواصل بین انسان و سمون است. با مهم‌ترین ویژگی هستی‌شناسی در مقابل جهان جوانی است. در پست مدرن به تعبیر من،

زیباشناسی، مهم‌ترین ویژگی بشری است و فائسان زیباشناسی^(۴) پارادایمی به کلی متفاوت با پارادایمی فائسان درگروه می‌گسترده که در آن، هر فردی و به هر کشفی و نو آبی‌دیده‌ی دیگرگونه‌ی زیبایی شناختی است. و در دین و روایت علمان میوزانی را می‌کند که در فضای مدرنیته به جُزء نسبت داده شده است. با برجسته‌تر شدن پارادایمی زیبایی‌شناختی است که منبوجه می‌شود چرا در این سده اخیر گرایش قوی و غیرقابل مقاومتی ما را به سمت هنرهای بصری قوی‌تر شده و از پاراگرن فلسفه‌های مفهومی گاست است و چرا تصویر در مقایسه با مفهوم قدرتی چنین نظیم پیدا کرده است و چرا فلسفه به جای مفهوم‌سازی در جهت تصویرسازی و ترسیم طرح یا طرح‌های هستی، به پیش می‌رود و چرا فیلسوفان مطرح و مهمی در این سده در پی ارائه تصویر هستی، در مقابل مفهوم هستی، برآمدند؟

یازده - اگر توان و کارایی جُزء در روش‌های عموماً فکته‌ی است، گسسته‌های نگاه به هستی و تفاوت‌های چشمانتازاهای هستی، ناشی از گسسته‌های زیربنایی شناختی است. اگر جُزء قادر است جهان را به روشی کاشته بکاود و طبقه‌بندی کند دیگرگونه‌ی دیدن جهان، از شگفت‌های زیباشناسی است. آن‌چه جُزء می‌تواند در پارادایمی زیبایی، ابزاری است در خدمت نگاه.

دوازده - با تأویلی که نگارنده از نکرش فلسفی پست مدرن دارد، جادوانگی و تفاوت جایگاه و اهمیت آن در مدرنیته و پست مدرن، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شکاف بین این دو نکرش را نمایان می‌سازد. از افلاطون تا ظهور امپرسیونیسم، تمامی تمدن و فرهنگ بشری معطوف در حین جادوانگی است. یونان پیش از افلاطون، یونان هوسری، فضایی را نمایان می‌کند که در آن، جادوانگی در حال بالین است اما هنوز همه‌ی ابعاد فرهنگ بشری را در خود نکتشیده است. جادوانگی به تدریج تبدیل به مرکز جاذبای توانمند شد. در یونان پیش از افلاطون، جادوانگی هنوز با جادوانگی عجین نشده بود و در نتیجه، یونانیان پدیده‌ی به نام «الاس» را به معنی آرموزی آن، به صورت دسته‌جمعی هنوز تجربه نکرده بودند. در آن فضا که هنوز زیر سیطره‌ی عصر زمان جادویی (پدیده‌ی) بود از آمیزش زیبایی و قدرت، عظمت زاده بود. واژه‌ی عظمت تراویده از فضای جادویی است که در حالی که واژه‌ی «الایی» فرارونده‌ی جادوانگی است. قدرت که تجلی مرادفاتی آن، در زوای جسمانی و تجلی واژه‌ی آن در طلی نسل‌ها بر جای می‌گذارد. غریبی به نظر می‌رسد که به حدودی خود نشان حمایت بود. شریبالش معروف «حق با قوی است» برخاست از فضای جادویی است. فضایی که اخلاقیاتی به کلی متفاوت از اخلاقیات فضای جادوانگی دارد. در آن فضا، واژه‌ی حق، آن بار اخلاقی را که در فضای جادوانگی به خود می‌گیرد ندارد. آن سهمی از «الایی» که واژه‌ی «حق» یا خود دارد فرارونده‌ی فضای جادوانگی است. تمامی نظام متمدن، هر چه‌ی شریک‌بازی جادوانگی^(۵) که اگر نه همیشه در عمل، دستکم در آرمان‌های بشری، نقل و سکنی عظیمی بر هستی بشری اعمال کرده است. تراویده‌ی

فضای جاودانگی است. در مدرنیته متافیزیک انسانیت

رفاهی جاودانگی می‌پوشد جاودانگی لایک: لاجرم کردند که امیزای از جاودانگی و اوستیاسم فراموش آمد و مدین طیبی^(۱۰) راده شد از آن زمان که هابز و لاک با تأکید بر فلسفه اصالت سودجویی، رشعهای سادی

اختلافاتی را کابینند و رفتار اخلاقی را رعایت مصالح و سود درازمدت نامینند آن حسدی از والایی که در رفتار اخلاقی مکتوم بود ناشی از سود درازمدت نگاشته شد و اگر کالت به یاری والایی نیامده بود نجات آن از زیر تیغ بردهم فیلسوفان انگلیسی. مشکل می‌سود از آن

نوران که سطلای جاودانگی فرارگی شد تا زمان هابز و جان لاک والایی و ارزش‌های اخلاقی در هم آمیخته بود رفتار اخلاقی مسخ لوح این والایی است. یهودی‌ها اولورشیم زبانه که مرگ را برای مسخ و زندگی را برای

پاراشای رقم زدند^(۱۱) اخلاقی مسیحی را و والایی را با یوشائین غلظت مرگه کابینند کردند و قدرت غیر اخلاقی که تا آن زمان با مفهوم عظمت هبوطی بوده برای پیش

عظمت بود و هزاره به نحوی قاطع، اگر نه در عمل، که در آرزو است از غلظت تهی شد فیلسوفان مکتب اصالت سودجویی، فضیلت‌های اخلاقی را در شکم رفتار اخلاقی سترند و نهادند و به این ترتیب والایی را رفتار اخلاقی سترند و

قوت‌های زیبایی و والایی را در خطر تنگی قرار دادند شوالیه کالت در نجات‌جویی زیبایی^(۱۲) از سقوط بود کالت زیبا و زیبایی را رهایی از سودمندی دید و به این

ترتیب زیبایی را از کسند باوری‌گری و تمنی رهایی و زیبایی و والایی را به طور غسٹی نو کلهای به هم سپیده دیدن آن چه امروزه پست مدرن در حال انجام آن است جساماری زیبایی و والایی است و این کاری سراف

بود که می‌پاشی، به گمان هم خایانگر انجام شد نغد شاید هم هویت دین زیبایی و والایی، در بخش از جهان قدیم بود که فرو ریختن آن برای استاد بسیار دردناک بود بر خلاف آنچه که با هم هویت دیدن عظمت و والایی و تأکید بر اصالت و خوب‌بینی عظمت عملاً مرگ والایی را اعلام کرد در پست مدرن، والایی به حرم جاودانگی واگذار می‌شود بر خلاف مدرنیته که جاودانگی اصالت را جاشین جاودانگی مسیحیت اعلام کرده بود

ش. در خارج از فضای مسیحی، حین زمان، تپی از جاودانگی خواهد شد

عرا تپی شدن حین زمان از جاودانگی، حین زمان انبساطی، که از ویژگی‌های فضای جاودانگی بود خواهد زمرد و سایر گرایش‌ها مثل حین زمان حقوقی بازگشت زمان جادویی - یا حین زمان گاهنده ابعادی وسیع خواهد یافت.

لااگر حین زمان گاهنده گسترش یابد و محدودهای از وضعیت پست مدرن را فرآوری کرد احتمال بروز پدیده‌های روانی که قبلاً ناشناخته بودند پستی، می‌شود از آن میان نمی‌توان احتمال ظهور گرایش به خروج از زمان را نادیده گرفته این به معنی افرواش خودکشی‌های فردی و گروهی نیز می‌تواند باشد

دیگرکشی نیز می‌تواند باشد خودکشی و به عنوان یک اکوسیستم با آن ظهور خواهد کرد و همانند خودکشی است تحت تأثیر حین زمان گاهنده و گسترش سبب و بی‌سبب می‌توانی زندگی گسترش خواهد یافت. اگر این

پس‌بینی، پدیدینه است. حین انشک جندی بکریبه در آستانه‌های چرخش هزاره‌ی دوم شاید نگاشی ما گسترش از نگاشی مؤسین مسیحی در پایان هزاره‌ی اول ناسند آن‌گاه که گمان بر پایان جهان می‌زدند

ح. همراه با محاق والایی، به ویژه در مرحله‌ی انتقال از مدرنیته - با ارزش‌های جاودان سوی آن - به وضعیت پست مدرن، فضایی‌های تنهی می‌گسترند سراسربونگی هستی و می‌توانی زندگی فرارگی می‌شود

۸. سراسربونگی شدن فضای پست مدرن، اکوسیستم روانی مدرنیته را بر هم می‌زند و نیاز به سیستم روانی نوین دهان می‌گشاید در نبود اکوسیستم روانی نوین اکوسیستم کنونی، نوروز، روان‌پزشک و داروهای روان‌گردان با حفظ رشد شتابان روان‌ترندی در هشال^(۱۳) به نحوی فرایند و شتابان در «جنبه» نیز خواهد گسترند

با این تفاوت که در فقدان کیمعای از رفاه و ثبات نسبی اقتصادی، که وجود آن در هشال^(۱۴) عامل بازدارنده‌ی مسهمی در جلوگیری از گسترش فاجعه است وقوع فاجعه‌هایی می‌تواند در «جنبه» دور از احتمال نیست در این صورت موع مهاجرت از «جنبه» به هشال^(۱۵) که امروزه بیش‌ترین محرک آن قوم به زندگی بهتر است، در آینده نزدیک محرک قوی‌تر نیاز به ایمنی را در پشت خود خواهد داشت. گسترش فضای سراسربونگی همراه با اتوات روانی محرک آن، اثر تشدیدکننده‌ی بی‌روزی گسرایش به شروع از زمان و گسترش پدیده‌ی خودکشی‌های فردی و گروهی خواهد داشت.

۱۰. با محاق والایی، وچنان نیز در محاق سطوح شهور می‌سند که آن را فضای پست هلوئیسیسم می‌نامند^(۱۶) در این فضا بسیاری از مطالب این نوشته، پدیده‌ها و یا سوء تفسیراتی ناشی از پدیده‌ی کرب دیده می‌شود^(۱۷)

پانویس‌ها:

- ۱- برای کار، نقلی است از بازیگر و بازیگر، سبب جهت نیست که بازیگر - سترگان سبب - سترگان سبب - فوالبست‌ها - در کالتن توجه این امر جای گرفتند
- ۲- هندسی فریکال عبارت است از علم اشکال هندسی که با تکرار یک الگوی اصلی باز تولید می‌شوند و با تفسیر مقیاس، این الگو همچون مشاهده می‌شود - با تشکر از آقای کیراش کوچکی
- ۳- در این نوشته، به حین زمان گاهنده نخواهیم پرداخت
- ۴- حین زمان با مفهوب ریاضیاتی شروع می‌شود در این‌جا وازی قدیم را باید مساحتاً بپذیرید
- ۵- در این نوشته به زیبایی و ساتریس آن نخواهیم پرداخت
- ۶- سربیز فریزر در هشالک خویش به نام هشالعی زین^(۱) THE GOLDEN BOUGH جانوی مجارت یاد که جای خورشید در این‌جا جادویی است
- ۷- در دیوان سوزنی سرفردی - با تشکر از رفعا سبب ارزنده آقای علی روفی - «مقل خایاندیش» به کار رفته است. تیغ به معنای گاو چاله و همین است. اما در این‌جا باید به تفاوت معنای خرد و آری، و اندیشه و گمان، در هشالعی فرانسوی، دقت کرد
- ۸- در این‌جا به این پرسش که زیبایی چیست؟ نخواهیم پرداخت
- ۹- هیراش به معنی سلسله مراتب است و در این‌جا منظور از نظام سراسربونگی اختلافات، طبعی‌سندی ارزش‌های اخلاقی، به شکل حرم است که در رأس حرم والاترین ارزش اخلاقی نشسته است
- ۱۰- اصطلاح این طبعی با گویا بیوم بر سر زمان گذاشته
- ۱۱- بارلیاس عباری بود که به جرم زهرتی مستحکمه محکوم به مرگ شده بود و طبق رسوم رومی می‌بایستی به صلیب کشیده شود روز اعدام او همزمان با روز اعدام مسخ بود اما سلفی عرف رواج در قفسطن آن زمان، مردم می‌توانست یکی از محکومین را از مرگ نجات دهند بارلیاس عباری بود چون محبوب لید. اما ناریسده به قدرت، و به همین جهت محبوب مردم نهی‌سند مردم بارلیاس را انتخاب کردند تا زندگی که و مسخ و از حین صلب به حال خود رها کردند تا قانون رومی بر او جاری شود اما در فضای جاودانگی، نوروشی، دیگر مرگ زنده مرگ عصر اشتر عصر سببیت، و زندگی برای بارلیاس، امانت پایان عصر جانو و شکار و بهلش شد فضای خلسی رو به دلیل گفتات و فضایی تزویج باهلن گرفته از آن پس آمدی، با کلهای گاه همراه شد
- ۱۲- هلوئیسیسم به معنی کیش اصالت لذت با سایش لذت است و پست‌مدرنیسم به معنی آن سوی لذت‌سای با گستر از لذت‌سای است
- ۱۳- تاریخی که در فضای پست هلوئیسی هستی را نظاره می‌کند تاریخی را که این نوشته از نگاه، نو نوشته شده است، در هشالعی می‌بیند که آن منظره در زیر سایه‌ی جاودانگی قرار

